

مبانی فقهی

مشارکت سیاسی

سید عبد القیوم سجادی

چارچوب نظری

مشارکت سیاسی به لحاظ مفهومی، یک پدیده جدید و مختص به دولت‌های مدرن است؛ هر چند به لحاظ مصداقی، نمودهایی از آن را می‌توان در نظام‌های کهن گذشته نیز شناسایی کرد.^(۱) تعاریف مختلف مشارکت سیاست بیان‌گر عدم اجماع نظر در مورد تعریف، شاخص‌ها و مؤلفه‌های این پدیده است. در حالی که برخی از پژوهش‌گران، این مفهوم را در دایره رقابت و نفوذ، محدود می‌نمایند، عده‌ای آن را فراتر از نهادهای رسمی دولت بیان می‌کنند. در مجموع می‌توان گفت؛ مشارکت سیاسی، مجموعه‌ای از فعالیت‌ها و اعمال شهروندان برای اعمال نفوذ بر حکومت یا حمایت از نظام سیاسی است.^(۲) در این تعریف، جهت‌گیری مشارکت سیاسی، هر دو سوی رقابت و حمایت را در بر می‌گیرد. برخی از پژوهش‌گران علوم سیاسی، مشارکت سیاسی را به دو قسم فعال و منفعل تقسیم کرده‌اند؛ اما از آن جایی که مشارکت عمدتاً در قالب رقابت و نفوذ ظهور می‌یابد، تمرکز عمده روی مشارکت فعال می‌باشد.^(۳)

ریشه و مبانی مشارکت سیاسی در افراد و جوامع مختلف، از گونه‌های متفاوتی برخوردار می‌باشد. به همان سان که دامنه مشارکت سیاسی جوامع، در لایه‌های شدید، متوسط و ضعیف جای می‌گیرد، سهم هر یک از عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی

شهر و ندان نیز متفاوت خواهد بود. در بررسی این عوامل، از فاکتورهای متعدد؛ سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و محیطی می‌توان یاد کرد. این عوامل معمولاً در محورهایی، همانند: وضعیت اقتصادی، سیستم سیاسی، فرهنگ سیاسی، آداب و رسوم و باورهای مذهبی جمع بندی می‌گردد.^(۴)

از طرف دیگر، موانع مشارکت سازی سیاسی نیز با علل و عوامل مختلفی گره می‌خورد که پژوهش گر نمی‌تواند مجموعه‌ای از علل و عوامل ذهنی و عینی باز دارنده مشارکت سیاسی را از نظر دور دارد. بحث مبانی فقهی مشارکت سیاسی، ضمن آن که در صدد است تا مؤلفه‌های ممهد مشارکت سیاسی را از فقه سیاسی و آموزه‌های دینی استخراج نماید، این نکته را نیز دنبال خواهد کرد که فقدان مشارکت فعال در جوامع اسلامی، تا چه اندازه از عوامل سیاسی (سیستم سیاسی)، اقتصادی و محیطی متأثر بوده و در این میان، در درون مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی محدودیت و مانعی برای مشارکت سیاسی افراد وجود ندارد.

عمدتاً دو سطح تحلیل با عزیمت گاه و برابند کاملاً متفاوت در بحث مشارکت سیاسی قابل شناسایی است؛ سطح خرد و سطح کلان. در سطح خرد، تعامل افراد و رفتارهای سیاسی آنان با فرهنگ سیاسی و نظام باورها و ارزش‌های آنان مورد مطالعه قرار می‌گیرد؛ در حالی که در سطح کلان، رابطه ساختارهای عام (سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و...) با مشارکت سیاسی به بحث گرفته می‌شود.^(۵) با توجه به این رهیافت، بحث حاضر در سطح خرد متمرکز بوده و سؤال از چگونگی تعامل افراد و شهروندان با مقوله مشارکت سیاسی و نقش باورهای دینی و مذهبی در این تعامل، مطرح خواهد بود؛ زیرا فرد، در مواجهه با مشارکت سیاسی و هر رفتار سیاسی دیگر، با دو تصمیم رو به رو است؛ تصمیم برای انجام یا عدم انجام عمل و تصمیم برای تعیین جهت رفتار و عمل. در بحث حاضر، این پرسش مطرح است که آیا فرهنگ سیاسی اسلام و به ویژه فقه سیاسی، تمهید کننده زمینه‌های تصمیم برای انجام عمل و رفتار سیاسی است یا خود، مانعی در این راستا محسوب می‌گردد؟ و آیا جهت‌گیری فقه سیاسی نسبت به افراد، حالت مشارکت جویانه را پیشنهاد می‌دهد یا اهتمام بدان نشان نمی‌دهد؟

هر چند چارچوب‌های نظری مختلفی برای تبیین مبانی مشارکت سیاسی ارایه شده است؛ برخی، ساختار اقتصادی و رابطه تولیدی را عامل تعیین‌کننده دانسته و عده‌ای بر ویژگی‌های روان‌شناختی افراد تاکید می‌کنند. رهیافت سوم، مشارکت سیاسی را در ارتباط به فرهنگ سیاسی و جامعه‌پذیری افراد توضیح می‌دهند؛ اما در هر سه رهیافت، عقاید سیاسی، خود به عنوان عامل مؤثر یا یکی از عوامل، مورد توجه قرار می‌گیرد.^(۶) در حالی که عده‌ای بر تقدم نظام سیاسی بر فرهنگ و عقاید سیاسی تاکید کنند؛ در مقابل، نظریه‌ای است که اولویت و تقدم را برای فرهنگ سیاسی و نظام باورها و ارزش‌های جامعه قائل می‌شوند. در رویکرد نخست، قدرت و نظم به عنوان شرط اولیه هر نوع توسعه مطرح می‌گردد؛ در حالی که در نگرش دوم، آزادی و اندیشه بر نظام سیاسی تقدم می‌یابد.^(۷)

پژوهش حاضر در صدد است تا با استفاده از رهیافت تئوریک «فرهنگ سیاسی»، رابطه مشارکت سیاسی و فرهنگ سیاسی اسلام را مورد بازخوانی قرار دهد. در حالت دقیق‌تر می‌توان گفت، تعامل عقاید دینی و مشارکت سیاسی و نقش باورهای مذهبی در ایجاد زمینه‌ها و بستر لازم برای مشارکت سیاسی یا ایجاد مانع در این مسیر، حوزه اصلی پژوهش حاضر را تشکیل می‌دهد؛ زیرا همان‌گونه که خواهیم دید، فرهنگی که نگاه قدسی به سیاست دارد و اطاعت محض را به عنوان یک فضیلت توصیه می‌کند، زمینه‌ای برای رقابت و مشارکت سیاسی باز نمی‌گذارد.^(۸) اما اگر در درون فرهنگ سیاسی عناصری؛ چون: نظارت، نصیحت، مشورت، رضایت و نقش تعیین‌کننده اراده همگانی را داشته باشیم،^(۹) وضعیت مشارکت سیاسی جامعه تفاوت خواهد کرد. فقه سیاسی در این زمینه چه تمهیدات یا احیاناً موانعی را ایجاد نموده است؟

۲- مبانی فقهی مشارکت سیاسی

مشارکت سیاسی به عنوان یک پدیده مربوط به عصر جدید، با گزاره‌ها و تعالیم دینی چه نسبتی می‌تواند داشته باشد؟ آیا واقعاً می‌توان برای پدیده مشارکت سیاسی، مبانی فقهی تدوین کرد؟ با توجه به ماهیت تاریخی «فقه» اسلامی و تازه بودن مفهوم مشارکت

سیاسی، عده‌ای از پژوهش‌گران، تلاش برای اثبات هر نوع رابطه میان این دو مقوله را عقیم و غیرمنتج اعلام داشته‌اند. بر این اساس، مشارکت سیاسی به عنوان یکی از نمونه‌های دموکراسی غربی در گذشته مطرح نبوده و جست و جو برای تبیین مبانی آن در متون فقهی مربوط به صدها سال قبل، غریب می‌نماید.

در مقابل، برخی از متفکران مسلمان، ضمن تاکید بر محتوای غنی فقه و شریعت اسلام و توان پاسخ‌گویی آن برای نیازمندی‌های هر عصر و زمانه‌ای، بر این باورند که مبانی فقهی و دینی مشارکت سیاسی را می‌توان از متون دینی و نظریات فقهی پیشوایان استخراج کرد. در این تلقی، پدیده‌های جدید صرفاً نمودها و مظاهر پیشرفته و متحول اموری است که تاریخ بشر در گذشته آن را تجربه نموده و یا حداقل توصیف و توصیه کرده است. اینان معتقدند که فقه و تعالیم دینی از چنان قابلیت و توان مندی برخوردار است که می‌توان پدیده‌های جدید را از آن استخراج کرد. مبانی تئوریک این نگرش در این نکته نهفته است که به نظر اینان، تعالیم اسلامی و «فقه» هیچ‌گاه در حوزه روش‌ها و شیوه‌های اجرایی تجویزات دینی وارد نگردیده آن را به شرایط زمانه و مقتضیات هر عصری ارجاع داده است.^(۱۰) به عنوان نمونه، اصل مشورت شورا یکی از تعالیم دینی و دستور العمل سیاسی / اجتماعی است که فقه صرفاً نسبت به بیان حکم کلی، جنبه‌های مثبت و پیامدهای ارزشمند و احیاناً مصالح موجود در آن، اکتفا می‌کند؛ اما شیوه‌های اجرا و عینیت شورا، مکانیزم بهره‌برداری از آن و نهادهای لازم برای به اجرا گذاردن آن را به عرف زمانه، مقتضیات و نیازمندی‌های عصر و شرایط اجتماعی هر جامعه و گذار می‌کند.^(۱۱) بدین ترتیب، در این تلقی، ادعا بر آن است که پیش فرضهای لازم برای مشارکت سیاسی و تمهیدات نظری آن را می‌توان در متون دینی و فقه اسلامی پی‌گیری کرد و بر این اساس، در محورهای مختلف فقه اسلامی می‌توان به اصول و قواعدی اشاره کرد که به نحوی با امر مشارکت سیاسی پیوند داشته و به نوعی بستر و زمینه‌های شکل‌گیری فرهنگ مشارکتی فعال را بازگو می‌نماید. دقت در این اصول و محورها نه تنها بیان‌گر وجود پیش شرط‌های لازم برای مشارکت سیاسی است، که در مواردی با توصیه‌های جدی افراد برای ایجاد آن بسترها و شرایط، همراه می‌باشد.

برخی از پژوهش‌گران غربی نیز ضمن طرح موضوع «نسبت اسلام و پدیده‌های جدید»، بر قابلیت و توان مندی آموزه‌های دینی برای انطباق و سازگار نمود خود با پدیده‌ها و شرایط جدید زندگی بشر تاکید نموده و بر این نکته اذعان می‌کنند که، با توجه به مایه‌های قوی دموکراتیک در درون فرهنگ اسلام، قدرت انطباق آن با پدیده‌های جدید در سطح قابل توجهی قرار دارد. در این میان، «جان اسپوزیتو»، استاد دانشگاه جرج تاول و دکتر «جان وال»، در باب مناسبات اسلام و دموکراسی، در مقاله‌ای ضمن طرح این پرسش که «آیا دموکراسی با تجدید حیات اسلامی سازگار است؟ اظهار می‌دارند که این امر در شبکه مفاهیم دینی و متناسب با زبان و محتوای دین قابل باز سازی است. به نظر اینان، مایه‌های بسیار قوی دموکراتیک در فرهنگ سیاسی اسلام وجود دارد. مفاهیمی چون: شورا، اجماع و خلافت؛ ولی در برداشتی که از این اصطلاحات کرده‌اند، تأملاتی وجود دارد و اعتراضاتی بر دعاوی آنها وارد است.^(۱۲)

بنابر این، فقه اسلامی و فرهنگ دینی به دلیل این که حامل اسلوب و روش خاصی نیست، از قابلیت و استعداد سازگاری و انطباق بالایی برخوردار می‌باشد. و به این ترتیب، استفاده از تجربیات و روش‌های جوامع گذشته، حال و آینده، محدودیتی نخواهد داشت.^(۱۳)

مهم‌ترین محورها و عناوینی که به صورت مبسوط در فقه مورد بحث قرار گرفته و در بحث حاضر می‌تواند بستر نظری پدیده مشارکت سیاسی را شکل داده و مبانی دینی آن را توجیه و تبیین نماید، عبارتند از: بحث مساوات و برابری (عدل)، مبحث النصیحة للأئمة المسلمین، نظارت بر حکومت اسلامی، شورا، امر به معروف، تعاون، بیعت، رضایت عمومی و... در این بخش، تلاش بر آن است که از این میان، آنها جنبه‌های خاص فقه سیاسی در چند محور خاص که مرتبط با بحث مشارکت است، طرح و مطالعه گردد.

الف) شورا

شورا و مشورت، یکی از آموزه‌ها و تعالیم دینی است که فرهنگ اسلامی بر آن، اهتمام و تاکید ورزیده است. مشورت به مفهوم تبادل آرا و افکار، به منظور دست یابی به

تعمیم صواب یا صواب‌تر، یکی از وظایف حکومت اسلامی و کارگزاران نظام دینی است. بدون تردید، عینیت و تحقق چنین آموزه‌ای با مبحث مشارکت سیاسی به مفهوم حضور مردم در تعیین سرنوشت سیاسی شان رابطه عمیقی خواهد داشت. هر چند شیوه‌ها و مکانیزم‌های «شورا» و «مشورت» هیچ‌گاه روند مشخصی را طی ننموده است؛ اما از مباحث نظری مقوله شورا، اهتمام فرهنگ سیاسی اسلام به نقش افراد و جامعه در تعیین سرنوشت شان به خوبی استظهار می‌شود. بنابر این، مشورت و شورا به مفهوم تضارب آرا و اختبار از اصحاب خرد برای رسیدن به نظر صواب یا احسن،^(۱۴) خود زمینه‌های جدی مشارکت سیاسی را در جامعه دینی فراهم می‌سازد.

هر چند در مورد سبک و سیاق گزاره‌های دینی و از جمله دستورهای مربوط به شورا، اعم از دستورات قرآنی و روایی، اختلاف نظر گسترده‌ای میان مفسرین و اندیشمندان مسلمان وجود دارد؛ اما در هر حال از منظر بحث حاضر و تلقی شورا به عنوان یکی از مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی که خود، تمهیدکننده زمینه‌های نظری مشارکت سیاسی است، دعوای تفسیری پیرامون آیات شورا و منازعات دلالتی پیرامون وجوبی بودن یا ندبی بودن فرمان شورا، در اصل آن خللی ایجاد نمی‌کند. در سطح نازل‌تر، اگر دستورات شورا در تعالیم دینی و فقه اسلامی را دال بر ندب و دستور استحبابی که صرفاً دارای رجحان عقلی است، بدانیم؛ باز هم اهمیت و جایگاه شورا در ارتباط به مقوله مشارکت سیاسی محفوظ خواهد ماند؛ زیرا رابطه شورا با مشارکت سیاسی از منظر بستر نظری مشارکت سیاسی حایز اهمیت می‌باشد و صرف اهتمام نشان دادن فرهنگ سیاسی دین نسبت به بهره‌گیری از آرا و اندیشه‌های گوناگون، به نوعی تشویق مشارکت افراد در تصمیم‌گیری‌های اجتماعی و سیاسی را بازگو می‌نماید.

از طرف دیگر، فرهنگ مشورت و اشاعه آن در جامعه اسلامی، آثار و سودمندی‌های را به همراه دارد که در ادبیات سیاسی جدید به عنوان دست آوردهای مشارکت سیاسی عنوان می‌گردد. بنابر این، از منظر کارکردی نیز می‌توان گفت؛ آنچه امروز از طریق مکانیزم مشارکت سیاسی شهروندان دنبال می‌گردد، در فرهنگ اسلامی با تعبیه اصل شورا و تشویق آن، مورد توجه قرار گرفته است.

مهم‌ترین فوایدی که برای شورا مطرح شده، عبارتند از: (۱۵)

- ۱- توزیع مسئولیت و پیامد تصمیم‌گیری‌ها و توجه دادن آن به درون جامعه؛
- ۲- دست‌یابی به بهترین آرا و مفیدترین آنها، از طریق به‌آزمون گذاشتن تجربیات مختلف؛

- ۳- کشف و استخراج توان‌مندی‌های فکری افراد و شناسایی نیروها؛
- ۴- ایجاد زمینه‌های خلاقیت و شکوفایی فکری از طریق واداشتن افراد به اندیشیدن؛
- ۵- جلب و جذب افراد و مجموعه‌های فکری، از طریق به‌آنها دادن و به‌آنها گذاردن دیدگاه‌ها و نظریات مشورتی آنان.

در مبحث مشارکت سیاسی نیز عمدتاً محورهای مذکور به‌عنوان جنبه‌های مثبت مشارکت و توجیه‌کننده ضرورت آن مطرح می‌گردد.

فلسفه مشورت در قرآن کریم و دستور شورا نسبت به نبی خاتم (ص)، از دیگر مباحث مورد‌گفت و گو در این زمینه است. در حالی که رای پیامبرخاتم (ص) بیشتر از دیگران می‌تواند قرین صواب باشد؛ فرمان شورا (و شاورهم فی الامر) چه فلسفه‌ای می‌تواند داشته باشد؟ در این جا مفسرین دیدگاه‌های متفاوتی را ارایه داده‌اند. عمده مستند فقهی شورا در قرآن کریم، آیات (شورا / ۳۸، آل عمران / ۱۵۹، و حجرات / ۱۳) (۱۶) است که مطابق آن، نسبت به مشورت کردن، دستور داده می‌شود.

در زمینه تفسیر و توجیه آیات شورا، نظریات متعدد و متفاوتی ارایه شده است. از جمله، برخی بر این باورند که دستور شورا نه برای کشف رأی صواب‌تر و برتر، که به منظور دست‌یابی به بهترین رای و نظر در امور مربوط به جنگ عنوان نموده‌اند. ایجاد سیره مستمر در میان امت و اقتدای امت اسلام به حضرت نبی (ص) برای مشورت نمودن در امور مربوط به جنگ عنوان نموده‌اند، ایجاد سیره مستمر در میان امت و اقتدای امت اسلام بر حضرت نبی (ص) برای مشورت نمودن در امور، از دیگر نظریاتی است که در این زمینه ارایه شده است. و بالاخره کسانی هم به دلیل وجود مصالح و منافع موجود در مشورت، مبنای دستوری آن را توضیح داده‌اند. (۱۷)

علاوه بر این، در بحث شورا، الزامی بودن یا غیر الزامی بودن پذیرش آرای مشورت

دهندگان، از دیگر محورهای گفت و گو و مناقشه است. در حالی که برخی از متفکرین مسلمان بر الزامی بودن آن تاکید دارند؛ عده‌ای نیز آن را صرفاً دارای جنبه اعلانی رهنمون دهندگی دانسته و نسبت به الزامی بودن آن، ادله را ناتمام می‌خوانند.

محمد عبد القادر ابو فارس، در کتاب «حکم الشورا فی الاسلام و نتیجتها»، ضمن طرح پرسش‌هایی در زمینه این بحث، به طرح دیدگاه‌های مختلف در زمینه شورا مبادرت می‌نماید.

«مسأله دیگر که به عنوان نتیجه شورا و تطبیق آن مطرح می‌گردد، آن است که آیا در صورت مخالفت رای مشورت دهندگان با حاکم اسلامی، حاکم چه باید بکند؟ آیا می‌تواند به نظر خود که در برابر رای اکثریت قرار دارد، عمل کند؟ یا به عمل کردن به رای شورا ملزم می‌باشد؟ در صورت نخست، شورا در حق حاکم «معلمه» و در حالت دوم «ملزمه» خواهد بود.»^(۱۸)

در این میان، مودودی، شیخ محمد شلتوت و رسید رضا، از جمله متفکرین اهل سنت اند که به «ملزم» بودن پذیرش رای شورا می‌اندیشند؛ در حالی که افرادی چون حسن البنا، عبد الکریم زیدان و... «معلمه» بودن شورا را اذعان نموده و ادله را از اثبات «ملزمه» بودن آن، ناتمام می‌دانند.^(۱۹)

از متفکرین شیعی، علامه طباطبایی ذیل تفسیر آیه ۳۸ سوره شورا می‌فرماید:

«احکامی که از مقام ولایت صادر می‌شود از راه شورا و با رعایت صلاح اسلام و مسلمین صادر خواهد شد.»^(۲۰)

بنابر این، شورا که همان تجلی اراده و آرای نخبگان فکری جامعه در امور مملکت داری است، در احکام صادره از سوی ولی جامعه، دارای جایگاه خاصی که به بهترین نحو آنچه را که امروزه با عنوان مشارکت سیاسی می‌شناسیم، بازگو می‌نماید. مرحوم شهید صدر در این زمینه می‌فرماید:

«آیه فوق، بر صلاحیت امت بر تعیین امور خود از مکانیزم شورا دلالت دارد، مادامی که دلیل برخلاف آن وارد نشده است که نتیجه آن، رجوع به اصل شورا و رای اکثریت در مسایل اختلافی است.»^(۲۱)

در این جا، شهید صدر، آیه مبارکه را در راستای خلافت انسان و نقش او در تعیین سرنوشت سیاسی خویش تفسیر می‌کند. ارتباط مبحث شورا با مقوله جدید مشارکت سیاسی از منظر فقه سیاسی اسلام، در گفتار مرحوم نائینی چنین بازگو می‌گردد:

«چنان چه دانستی، حقیقت سلطنت اسلامی، عبارت از ولایت بر سیاست امورات به چه اندازه محدود است؛ همین طور ابتناء اساسی اش هم نظریه مشارکت تمام ملت در نوعیات مملکت بر مشورت با عقلای امت است که عبارت از همین شورای ملی است، نه تنها، با خصوص بطنه و خواص مشخص اولی که شورا در باره اش خوانند به نص کلام مجید الهی - عزاسمه - و سیره مقدسه نبوی که تا زمان استیلای معاویه محفوظ بود... حتی در غزوه احد با این که رای مبارک شخص حضرتش با جماعتی از اصحاب، عدم خروج از مدینه مشرفه را ترجیح فرموده و بعد هم همه دانستند که صلاح و صواب همان بوده، مع هذا چون اکثریت آرا بر خروج مستقر بود، از این رو با آنان موافقت و آن همه معایب جلیله را تحمل فرمود...» (۲۲)

بنابر این، در اندیشه سیاسی نائینی، اهتمام حضرت رسول به آرا و نظریات اطرافیان، جنبه برجسته‌ای از مشارکت سیاسی است.

استاد محمد تقی جعفری، آموزه دینی مشورت را نشانه جایگاه خاص مردم در تعیین سرنوشت شان دانسته و آن را الگوی برتر حکومت مردم (دموکراسی) عنوان می‌کند: «انتخابات، شئون حیات و کیفیت آنها در زمینه همه موضوعات زندگی مادام که به نهی صریح برخورد نکند، در اختیار مردم است و چون اسلام این اختیار انتخاب را پذیرفته و شورا و جماعت - بداله مع الجماعة - را اصل قرار داده است؛ بنابر این، حکومت مردم بر مردم را در یک معنای عالی پذیرفته است.» (۲۳)

برخی از مفسرین و پژوهش‌گران مسلمان، نقش اراده و اختیار انسان در تعیین سرنوشت سیاسی خویش را فراتر از بحث شورا، به کلیه مباحث اجتماعی قرآن و فقه سیاسی تسری می‌دهند. در این رویکرد؛ از مجموع آیات اجتماعی قرآن، چنین بر

می‌آید که دین دارای یک نظام اجتماعی است که خداوند اجرای آن را به عهده مردم قرار داده و افراد جامعه باید به صورت جمعی اقامه دین کنند. روشن است که جامعه به دلیل تشکیل از افراد، اراده آن نیز بر عهده خود آنهاست.^(۲۴)

به عبارت دیگر، در این تلقی، سرچشمه قدرت سیاسی در درون افراد جامعه جست و جو می‌شود و اراده جمعی افراد است که در قالب یک حکومت دینی تجلی می‌یابد. «از این بیان، می‌توان به دست آورد که سرچشمه قدرت در تأسیس حکومت، افراد جامعه اسلامی است و آنان موظف هستند که دولت اسلامی را تشکیل دهند و حاکم اسلامی را طبق ضوابط شرعی و دینی انتخاب نمایند.»^(۲۵)

یکی از مفاهیمی که برای توضیح کارکرد و نقش حکومت اسلامی در متون دینی به کار رفته، واژه داعی برای حکومت و رعیت برای شهروندان است. حضرت علی (ع) خطاب به عمال و کارگزاران حکومتی اش می‌فرماید: «فانکم خزائن الرعیته و وکلاء الامه»^(۲۶) و در کلام حضرت پیامبر (ص) داریم: کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیه.^(۲۷) استاد مطهری در تفسیر کلمه راعی می‌نویسد:

«واژه رعیت علی رغم مفهوم منفوری که تدریجاً در فارسی به خود گرفته است، مفهوم زیبا و انسانی داشته است. استعمال کلمه «راعی» در مورد حکمران و کلمه «رعیت» در مورد توده محکوم را اولین مرتبه، در کلمات رسول اکرم (ص) و سپس به وفور در کلمات علی (ع) می‌بینیم. این لغت از ماده «رعی» است که به معنای حفظ و نگهداری است. به مردم، از آن جهت کلمه رعیت اطلاق شده است که حکمران عهده دار حفظ و نگهداری جان، مال، حقوق و آزادی‌های آنهاست.»^(۲۸)

ب- بیعت و مشارکت سیاسی

هر چند با توجه به سریان حاکمیت دینی از سوی خداوند، مشروعیت حکومت دینی بستگی به قبول و نفی مردم ندارد؛ اما در عین حال، مقبولیت حکومت که از رهگذر رضایت عمومی و مشارکت همگانی در قالب بیعت مردم با رهبر جامعه محقق می‌یابد، همواره مورد اهتمام پیشوایان دینی بوده و در فقه سیاسی اسلام مورد توجه و

بحث قرار گرفته است.

روابط بیعت و مشارکت سیاسی را از نظر شرایط و زمینه‌های تحقق و عینیت حاکمیت دینی را به رضایت و اقبال مردم بازگرداند، اوج مشارکت سازی در حکومت دینی را به نمایش می‌گذارد.^(۲۹) در سطح نازل‌تر، به فرض استناد مشروعیت حکومت دینی به حاکمیت الهی، باز هم نقش و جایگاه مردم در کارآمدی و تحقق این حکومت را نمی‌توان نادیده انگاشت. این امر بدان معناست که هر چند حکومت دینی مشروعیت دارد؛ اما اجازه ندارد از ابزارهای اجبار و زور برای اعمال حاکمیت سیاسی استفاده نماید. در این حالت، اقبال مردم و حضور آنان که امروزه در قالب مشارکت سیاسی طرح می‌شود، از اهمیت جدی برخوردار می‌گردد. اگر نقش اراده و انتخاب فرد و آزادی اظهار نظر و بیان، برابری حقوق شهروندان و تعیین‌کننده‌گی مشارکت آنان را به عنوان بستر نظری مبحث مشارکت سیاسی مورد تاکید قرار دهیم،^(۳۰) رابطه مقبولیت و مشروعیت، این عناصر را به خوبی در فرهنگ سیاسی اسلام بازگو می‌کند. در اندیشه سیاسی حضرت امام، مقبولیت مردم به مفهوم رضایت آنان، به عنوان عنصر کارآمدی نظام مشروع دینی مورد توجه قرار گرفته و تخلف از آن و روی آوردن به اجبار، اکراه و تحمیل، مورد انکار و نفی قرار می‌گیرد:

«... این، همان جمهوری اسلامی است که تمام امور آن در همه مراحل، حتی

رهبران، بر اساس آرای مردم بنا شده است. این نقش برای مردم بالاتر از مشاوره

است؛ زیرا مشاوره با استقلال رهبر و امام منافات ندارد؛ ولی در این نظریه، مردم در

عرض رهبر و شریک او هستند که طبعاً اذن و رضای هر دو معتبر است.»^(۳۱)

در جای دیگر، استفاده از روش اجبار و تحمیل را مورد نفی قرار داده و اظهار

می‌دارد:

«خدای تبارک و تعالی به ما حق نداده است، پیغمبر اسلام به ما حق نداده است

که ما به ملت ما یک چیزی را تحمیل کنیم. بلی، ممکن است گاهی وقت‌ها ما یک

تقاضای از آنها بکنیم؛ تقاضای متواضعانه تقاضایی که خادم یک ملت از ملت

می‌کند.»^(۳۲)

بدین ترتیب، مقبولیت به عنوان شرط تحقق حکومت اسلامی، از اهمیت جدی برخوردار می‌باشد و همان‌گونه که گذشت، فقدان مقبولیت با عدم فعلیت حکومت اسلامی همراه خواهد بود. با توجه به نقش رضایت عمومی و اراده همگانی در کارآمد ساختن نظام سیاسی اسلام، اهتمام فرهنگ سیاسی اسلام به مشارکت سیاسی افراد در تعیین سرنوشت سیاسی جامعه آشکار خواهد شد؛

«پیامبر اسلام (ص) تصدی نهاد حکومت را از حقوق امت بر می‌شمارد و تکیه

بر مسند آن بدون شور و رضایت مردم را جرم دانسته که مجازاتش اعدام است.»^(۳۳)

حضرت علی (ع) هنگام بیعت مردم با وی، حق حاکمیت و تعیین حاکم را از حقوق اختصاصی و مسلم مردم عنوان نموده و تصریح می‌کند: ای مردم! تعیین حاکم جزء حقوق شماست و کسی نمی‌تواند بر مسند حکومت بنشیند، مگر آن که شما او را انتخاب کنید. من به عنوان حاکم، تنها امین و کلید دار شما هستم.^(۳۴) اینها نموده‌هایی از نقش مردم و جایگاه خاص مقبولیت (بیعت) در نظام دینی است که به خوبی بر نقش تعیین‌کننده افراد و مشارکت آنان تاکید می‌کند. اگر حتی ولایت امام معصوم (ع) از طریق زور و اجبار مجوز تحقق و عینیت را ندارد؛ این امر، نشانه‌ای بلند از نقش تعیین‌کننده خواست و رضایت مردم در فرهنگ سیاسی اسلام است. اگر امام به حق (معصوم) را مردم از روی جهالت و عدم تشخیص نمی‌خواهند، او به زور نباید و نمی‌تواند خود را برای خدا تحمیل کند؛ لزوم بیعت هم برای این است.»^(۳۵)

حضرت آیه الله خامنه‌ای مشروعیت حکومت دینی را مبتنی بر دو رکن دینی و

مردمی دانسته و در مورد نقش مردم و اهمیت رضایت آنان می‌فرماید:

«... رکن دوم، قبول و پذیرش مردم است. اگر مردم آن حاکمی را، آن شخصی را

که دارای ملاک‌های حکومت است، نشناختند و او را به حکومت نپذیرفتند، او

حاکم نیست. اگر دو نفر که هر دو دارای این ملاک‌ها هستند، یکی از نظر مردم

شناخته و پذیرفته شد، او حاکم است. پس قبول و پذیرش مردم، شرط حقیقی در

حاکمیت است... می‌توان گفت که مردم در اصل تعیین‌رژیم اسلامی هم دارای

نقش هستند، البته این را به عنوان شرط حقیقی طرح می‌کنم؛ یعنی اگر مردم رژیم

اسلامی را نپذیرفتند، رژیم اسلامی از اعتبار نمی‌افتد».^(۳۶)

در جای دیگر، بر اصل رضایت مردم تاکید نموده و می‌گویند:

«... آن کسی که این معیارها را دارد و از تقوا و صیانت نفس و دین داری کامل و

آگاهی لازم برخوردار است، آن وقت نوبت می‌رسد به قبول، اگر همین آدم را با

همین معیارها مردم قبول نکردند، باز مشروعیت ندارد. چیزی به نام حکومت زور

در اسلام نداریم»^(۳۷)

هر چند در نظریات بعدی ایشان، تغییراتی به چشم می‌خورد؛ اما باز هم مقبولیت و

رضایت مردم عنصر اساسی است. ایشان در یکی از سخنرانی‌های خود می‌گویند:

«بعضی رای مردم را پایه مشروعیت می‌دانند؛ لاقلاً پایه اعمال مشروعیت

است».^(۳۸)

ج) النصیحة للأئمة المسلمین

عنوان نصیحت ائمه مسلمین، یکی از عناوین سیاسی / اجتماعی اسلام است که در

فقه سیاسی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. در مورد رابطه حاکم و مردم، حق

نصیحت خیرخواهانه امت نسبت به حکومت اسلامی، یکی از حقوق سیاسی افراد در

فرهنگ سیاسی اسلام محسوب می‌گردد. از آن جایی که هر نوع نصیحت خیرخواهانه

امت و افراد نسبت به حکومت اسلامی و زمامداران جامعه اسلامی مسبوق به اصل

نظارت امت بر عملکرد زمامداران و کارگزاران حکومت دینی است؛ بنابراین،

مسئولیت نصیحت خیرخواهانه به عنوان یکی از نمودهای روشن مشارکت جامعه و

افراد در تعیین سرنوشت سیاسی شان محسوب می‌گردد.

«ومن حق الامة الاسلامیه ان تراقب الحاکم اذق مراقبهً و ان تشیر علیه بماتری

فیه الخیر و علیه ان یشاورها و ان یتحرم اراتها و ان یاخذ بالصالح من آرائها؛ از جمله

حقوق امت اسلامی، مراقبت و نظارت دقیق بر حکومت و مشوره دادن در امر خیر

است و بر حکومت است که با مردم مشورت نموده و آرا و نظریات آنان را احترام

گذاشته و بهترین‌های آن را به کار بندد».^(۳۹)

حضرت علی(ع) از رابطه دولت و مردم، حقوق چندی را استخراج نموده و می‌فرماید:

«و اعظم ما افتراض سبحانه من تلك الحقوق حق الوالی علی الرعیته و حق الرعیته علی الوالی بزرگترین حق مجعول که خداوند بر بندگان خود فرض کرده است، حق والی بر رعیت و حق رعیت بر والی است.»^(۴۰)

در ادامه همین خطبه، حضرت چند نمونه از مهم‌ترین حقوق مردم و زمامداران را نسبت به همدیگر بیان نموده و از اموری چون: ارشاد و نصیحت (مشارکت نظارتی)، حق گویی، مشورت دادن به خیر و اجتناب از تملق به عنوان وظایف مردم در قبال دولت یاد می‌کند، و طبعاً همان‌گونه که به فرموده حضرت، هیچ حقی به جز حق حضرت باری، یک سویه و بدون طرف تحقق نمی‌یابد،^(۴۱) دولت نیز از حقوق چندی برخوردار بوده که مردم می‌بایست آن را رعایت نمایند (اموری چون وفاداری، عهد نشکنی و حمایت سیاسی).

از مهم‌ترین حقوق دولت بر مردم و از وظایف سیاسی افراد در جامعه، مسؤولیت نظارت و نصیحت زمامداران و حکومت اسلامی است. عنوان نصیحت ائمه مسلمین، یکی از عناوین ریشه دار و پرسابقه در فقه سیاسی و متون دینی است و در این زمینه، روایات متعدد و متضافی از طریق شیعه و سنی نقل شده است. علاوه بر این، اصل نظارت و نصیحت به عنوان یکی از شیوه‌های سیاسی مستحکم و عمیق در درون جامعه اسلامی، از نخستین روز تشکیل حکومت مدینه النبوی مطرح بوده و این امر، حاکی از اهتمام فرهنگ سیاسی اسلام به این مسأله، و وجود روایات متعدد در این زمینه است که به قول مرحوم نائینی:

«اصل محاسبه و مراقبه آحاد ملت در صدر اسلام به قدری مستحکم بود که مردم مسلمان در جهت اعتراض به استفاده خلیفه از حله یمانی، در پاسخ فرمان جهاد، فریاد «لاسمعاً و لا طاعة» سردادند.»^(۴۲)

در همین راستا، بنیان‌گذار جمهوری اسلامی حضرت امام خمینی(ره) می‌فرماید:
«عمر وقتی خلیفه بود، گفت که من اگر چنان چه خلافی کردم، به من مثلاً

بگویید. یک عربی شمشیرش را کشید و گفت اگر تو بخواهی خلاف کنی ما با این شمشیر مقابلت می‌ایستیم. تربیت اسلامی است. اگر برخلاف اسلام که باشد، هر فردی باشد... هر یک از افراد موظفند که به او بگویند که این خلاف است و جلوی او را بگیرند». (۴۳)

و چنین رفتاری با توجه به جغرافیای زمانی و مکانی سخن، عمق دموکراتیک بودن حکومت دینی را بیان می‌کند. «النصيحة للائمة المسلمين» به عنوان یک سیره تاریخی عمیق در متن فرهنگ سیاسی اسلام جای داشته و همواره مورد توجه و اهتمام رهبران دینی قرار داشته است. با توجه به این که هر نوع نصیحت خواهی، مستلزم نوعی نظارت بر رفتار، کردار و عملکرد نظام سیاسی است؛ بنابراین، بحث نصیحت و نظارت خود جلوه‌هایی از مشارکت سیاسی و بیان‌گر این گمانه است که در فرهنگ سیاسی اسلام نه تنها موانعی بر سر راه مشارکت فعال افراد در عرصه سیاست و تعیین سرنوشت جامعه به چشم نمی‌خورد؛ بلکه به لحاظ نظری نیز تمهیدات و زمینه‌های لازم برای این امر در دل آموزه‌ها و تعالیم دینی تعبیه شده است. مفهوم «النصيحة للائمة المسلمين» در ابتدای امر، با نظارت و نصیحت افراد نسبت به حکومت اسلامی و زمامداران جامعه دینی همراه است؛ اما زمانی که حکومت‌کنندگان از مسیر شریعت و عدالت خارج گردند و یا رهبر دینی جامعه شرایط و ویژگی‌های لازم را از دست بدهد، به امت اسلامی، اختیار عزل این حکومت داده شده است. بنابراین، اهمیت فرد در تصمیم‌گیری‌ها و تعیین سرنوشت سیاسی جامعه و داشتن قدرت و اختیار عزل رهبر و حکومت دینی، الگوی مشارکت فعال را در فرهنگ سیاسی اسلام را نشان می‌دهد. (۴۴)

پی نوشت‌ها:

- ۱- ارسطو، سیاست، ترجمه حمید عنایت، (تهران: انتشارات انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱)، ص ۱۰۱.
- ۲- Lester W. Milbrath, Political Participation, Rand Mc. Nally College Publishing Company, 1977. P. 2.
- ۳- Ibid, P.6.
- ۴- Robert E. Dows, Political Sociology, London, 1986, P. 296.
- ۵- Political Participation, Opcit, P.6.
- ۶- Pay and verba(eds) Political Culture, Princeton Press, 1956, P. 513.
- ۷- حسین بشیریه، مشارکت، رقابت و توسعه (مجموعه مقالات مشارکت سیاسی) به اهتمام علیخانی، (تهران: نشر سفیر، ۱۳۷۷)، صص ۵۹-۷۷.
- ۸- حسین بشیریه، جامعه مدنی و توسعه سیاسی در ایران، (تهران: موسسه نشر علوم نوین، ۱۳۷۸)، ص ۱۵.
- ۹- عمید زنجانی، ابعاد فقهی مشارکت سیاسی (مجموعه مقالات مشارکت سیاسی)، پیشین.
- ۱۰- محمد عبدالقادر ابوفارس، حکم الشوری فی الاسلام و نتیجتها، (اردن: دارالفرقان، ۱۹۸۸)، ص ۱۲.
- ۱۱- برای توضیح بیشتر بنگرید به: مرتضی مطهری، اسلام و مقتضیات زمان.
- ۱۲- کتاب نقد، دین و دنیا «ماهیت دموکراتیک اسلام» سال اول، شماره ۲ و ۳، ص ۳۲۶.
- ۱۳- محمد عبد القادر ابوفارس، پیشین، ص ۱۳.
- ۱۴- محمد عبد القادر ابوفارس، النظام السياسي فی الاسلام، (اردن: دارالفرقان، ۱۹۸۶)، ص ۷۹.
- ۱۵- محمد عبد القادر ابوفارس، النظام السياسي فی الاسلام، پیشین، صص ۸۶-۸۸.
- ۱۶- به عنوان نمونه در سوره آل عمران / ۱۵۹ می فرماید: و شاورهم فی الامر و در جای دیگر، دارد و امرهم شورا بی‌شهم.
- ۱۷- فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۹، ص ۶۶ و همچنین، طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، (بیروت: دارالمعرفة، بی تا)، ج ۲، ص ۸۶۹.
- ۱۸- محمد عبدالقادر ابوفارس، حکم الشوری فی الاسلام و نتیجتها، پیشین، ص ۸۷.
- ۱۹- همان، صص ۸۹-۱۵۱.
- ۲۰- محمد حسین طباطبایی، بحثی درباره مرجعیت و روحانیت، (تهران: شرکت سهامی انتشار)، ص ۲۹، و المیزان، ج ۴، ص ۱۲۴.

- ۲۱- محمد باقر صدر، *الاسلام يقود الحياة*، چاپ دوم، (تهران: وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۰۳ ق)، ص ۱۶۲ و ۱۷۱.
- ۲۲- محمد حسین نائینی، *تنبيه الامه و تنزيه المله*، ص ۶۷.
- ۲۳- محمد تقی جعفری، *حاکمیت خداوندی* (مجموعه مقالات دهمین کنفرانس بین المللی وحدت اسلامی) مجمع جهانی، (تهران: مجمع جهانی اهل بیت، ۱۳۷۷)، و *حکمت اصول سیاسی اسلام*، ص ۳۱۴.
- ۲۴- محمد حسین طباطبایی، *تفسیر المیزان*، ج ۴، ص ۲۲.
- ۲۵- جعفر سبحانی، *مبانی حکومت اسلامی*، ترجمه داود الهامی، (قم: انتشارات توحید، ۱۳۷۰)، ص ۱۷۹.
- ۲۶- *نهج البلاغه*، نامه ۴۱.
- ۲۷- *صحیح بخاری*، ج ۷، کتاب النکاح.
- ۲۸- مرتضی مطهری، *سیری در نهج البلاغه*، صص ۸۹-۹۰.
- ۲۹- برخی قرائت‌ها از حکومت دینی، تلاش دارد تا مشروعیت سیاسی نظام دینی را نیز به مردم بازگرداند - برای توضیح بیشتر ر. ک - به: محسن کدیور، *نظریه‌های دولت در فقه شیعی*.
- ۳۰- عبدالرحمن عالم، *بنیادهای علم سیاست*.
- ۳۱- *در جست و جوی راه از کلام امام*، دفتر نهم (امامت، ملت)، ص ۱۲۵.
- ۳۲- *صحیفه نور*، ج ۱۰، ص ۱۸۱.
- ۳۳- به نقل از: *مبانی حاکمیت مردم در اندیشه امام خمینی* (مجموعه مقالات حکومت دینی) ج ۱، ص ۳۶۷.
- ۳۴- *مبانی حاکمیت مردمی در اسلام و اندیشه امام خمینی* (مجموعه مقالات حکومت دینی در اندیشه امام)، ج ۱، ص ۳۶۷.
- ۳۵- مرتضی مطهری، *حماسه حسینی*، ج ۳، ص ۲۰۷.
- ۳۶- آیه الله خامنه‌ای، *الحکومة فی الاسلام*، ترجمه رعد هادی، (بیروت: دار الروضه، ۱۴۱۵ ق)، ص ۴۹ و ۵۲.
- ۳۷- آیه الله خامنه‌ای، *حکومت در اسلام*، ج ۱، صص ۳۲-۳۳.
- ۳۸- *روزنامه جمهوری اسلامی*، ۱۶ / ۳ / ۷۸، ص ۱۵.
- ۳۹- حسن البنا، *مشکلاتنا الداخلیه فی ضوء النظام الاسلامی*، ص ۳۶۱.
- ۴۰- *نهج البلاغه*، خطبه ۲۰۷.
- ۴۱- عبد القیوم سجادی، *دولت مطلوب در اندیشه سیاسی امام خمینی* (ره) (مجموعه مقالات کنگره امام خمینی و اندیشه حکومت دینی)، ج ۲، ص ۱۸۸.
- ۴۲- نائینی، *تنبيه الامه و تنزيه المله*، ص ۱۶.
- ۴۳- *صحیفه نور*، ج ۹، ص ۱۹.
- ۴۴- محمد عماده، *المعتزله ومشكلة الحرية الانسایه*، (الموسسة العربیة للدراسات و النشر، ۱۹۸۸)، صص ۹۷-۹۹.